

## فولکلور هرات در آغاز سده دهم هجری قمری

دکتر محمد جعفری (قنواتی)<sup>۱</sup>

### چکیده

هرات از جمله تأثیرگذارترین شهرهای خراسان کهن است. بدایع الوقایع تألیف زین الدین محمود واصفی یکی از آثار نویسندگان این شهر است که مصداقی از روندها و گرایشات ادبی آن روز زبان فارسی است. او این کتاب را در ۱۰۵۰ قمری یعنی اواخر عمر و دور از زادگاه خود در ماوراءالنهر نوشته است. بخش اصلی کتاب، گزارشی بسیار روشن و همراه با نکته‌سنجی‌های فراوان و دقیق در باره زندگی روزمره مردم هرات در اوایل سده دهم قمری است. ما در این تحقیق به بررسی اجزای فرهنگ مردم در این کتاب در هفت بخش داستان، ضرب‌المثل، هنر موسیقی، معماگویی، سرگرمی‌ها، طب عامه، آداب و آیین‌ها پرداخته‌ایم.

**کلیدواژه‌ها:** هرات، فولکلور، بدایع الوقایع، زین‌الدین واصفی.





## مقدمه

یکی از جنبه‌های مهم پژوهش در زمینه علوم انسانی از جمله فولکلورشناسی، بررسی‌های تاریخی مقوله‌ها و پدیده‌های مرتبط با این علوم است. این گونه بررسی‌ها سیر دگرگونی‌ها و تحولات یک پدیده و نیز میزان قدمت و کهن بودن آن را تا حدود فراوانی روشن می‌کند. در این زمینه آثار مکتوب گذشته در حوزه‌های متفاوت از تاریخ، جغرافیا، ادبیات، عرفان و ملل و نحل گرفته تا طب، جواهرشناسی، اخترشناسی، گاه‌شماری و جز این‌ها امکان فراوانی در اختیار پژوهشگران حوزه فولکلورشناسی قرار می‌دهد. در این میان تاریخ‌های محلی (مانند تاریخ هرات، تاریخ نیشابور و تاریخ بخارا)؛ تاریخ‌های سلسله‌ای (مانند تاریخ بیهقی و راحة الصدور)؛ کتاب‌های موضوعی (مانند سمریه و مزارات هرات) اهمیت بیش‌تری دارند، زیرا در این کتاب‌ها بر خلاف کتاب‌های عام‌تر به موضوعات و پدیده‌های خاص یک منطقه با شرح و تفصیل بیش‌تر پرداخته شده است. موضوعاتی که بسیاری از آن‌ها در شناخت ریشه‌ها و سابقه باورها، اعتقادات، آئین‌ها و نیز برخی از افسانه‌ها، قصه‌ها و لطیفه‌های رایج در میان مردم کمک شایانی می‌کنند. نگارنده این سطور با همین هدف و انگیزه، کتاب ارجمند بدایع الوقایع را مورد بررسی قرار داده و بسیاری از وجوه فولکلوریک آن را استخراج و تدوین کرده است. با این امید که هم برای پژوهشگران حوزه فرهنگ، مردم شهر کهن و تاریخی هرات مفید باشد و هم در بررسی‌های تطبیقی مورد استفاده قرار گیرد.

بدایع الوقایع تألیف زین‌الدین محمود هروی ملقب به واصفی (۸۹۰ - ۹۶۰ ق.) است. واصفی این کتاب را در ۱۰۵۰ قمری یعنی اواخر عمر و دور از زادگاه خود در ماوراءالنهر نوشته است. بخش اصلی این کتاب، گزارشی بسیار روشن و همراه با نکته‌سنجی‌های فراوان و دقیق در باره زندگی روزمره مردم هرات در اوایل سده دهم قمری است. این کتاب با نثری روایی، نسبتاً ساده و بسیار جذاب تألیف شده است. الکساندر بولدیرف، مصحح کتاب، گفته است ارزش بدایع الوقایع در محتوا و مضامین اجتماعی آن است. به سبب آن‌که واصفی خود از لحاظ اجتماعی وابسته به طبقه متوسط شهری بوده و وقایع آن دوره را از دیدگاه یک شخص عادی و وابسته به همین طبقه شرح داده است. از این رو کتاب وی سرشار از جزئیات واقعی زندگی مردم هرات است، مطالبی که در آثار تاریخ‌نویسان آن دوره به هیچ وجه وجود ندارد.<sup>۱</sup> این سخن اگرچه سخنی درست است و مطالب کتاب آن را تأیید می‌کند، اما باید گفت اهمیت اثر را نمی‌توان به



۱. بالدیرف، الکساندر، بدایع الوقایع یا تذکره زین‌الدین واصفی، ترجمه محمدصدیق طرزی، آریانا، کابل، ۱۳۲۴، سال ۳، جلد ۳، شماره ۱۰، صص ۳۵-۳۷؛ همو، زین‌الدین واصفی، ترجمه کریم کشاورز، پیام نو، تهران، ۱۳۲۴، شماره ۴.



آن محدود کرد. جنبه دیگر اهمیت کتاب، قالب یا شکلی است که نویسنده برای شرح وقایع در نظر گرفته است. اهمیت این موضوع به اندازه‌ای است که با استناد به آن می‌توان گفت که واصفی آغازگر و مبدع یک نوع (ژانر) ادبی خاص (نوع خاطره‌نویسی) در ادبیات فارسی است. در حدود بررسی‌های نگارنده، پیش از واصفی این نوع ادبی در ادبیات فارسی سابقه نداشته است\*.

با توجه به این که مطالب واصفی در باره هرات مربوط به سال‌های پیش از ۹۱۸ قمری است، یعنی سالی که سپاهیان شاه اسماعیل صفوی این شهر را تصرف کردند و واصفی از بیم جان به همراه گروهی از نویسندگان، شاعران و هنرمندان به ماوراءالنهر پناهنده شد، از این رو عنوان این نوشته «فولکلور هرات در آغاز سده دهم هجری» انتخاب شده است.

### هرات و اهمیت آن

هرات از جمله تأثیرگذارترین شهرهای خراسان کهن است. این شهر، به همراه چند شهر دیگر مانند بخارا و نیشابور در قیاس با دیگر شهرهای منطقه تأثیراتی اساسی بر روندهای تاریخی و فرهنگی منطقه بر جای گذاشته است. کتاب‌هایی که قدما در باره این شهر نوشته‌اند خود به تنهایی مؤید اهمیت آن در سراسر تاریخ است. فقط تا پایان سده نهم هجری قمری، یازده جلد کتاب در باره این شهر تألیف شده است که متأسفانه تعدادی از آن‌ها امروز در دست نیست و ظاهراً به دست دشمنان علم و آگاهی و حامیان جهالت از میان رفته‌اند. سه نکته در باره هرات قابل ذکر است: نخست این که آن قدر کهن و با سابقه است که تاریخ بنای آن با حکایات اسطوره‌ای آمیخته شده است. قدما هشت روایت متفاوت در باره بنای هرات ذکر کرده‌اند. در برخی روایت‌ها بنای شهر به دوره طهمورث و در برخی روایت‌ها به سیاوش، گشتاسب، لهراسب، اسکندر و ذوالقرنین منسوب شده است.

لهراسب نهادست هری را بنیاد  
گشتاسب درو بنای دیگر بنهاد  
بهمن پس از آن عمارتی از نو کرد  
اسکندر رومیش همه داد به باد<sup>۱</sup>

انتساب ساخت برخی شهرها و از جمله هرات، به شخصیت‌های اسطوره‌ای نکته‌ای است که در برخی دیگر از پدیده‌های فرهنگی نیز با آن مواجه هستیم. برای نمونه می‌توان به برخی جشن‌ها مانند نوروز، مهرگان و سده اشاره کرد که حکایت‌های اسطوره‌ای برای پیدایش آن‌ها ساخته و پرداخته شده است. وقتی تاریخ یک پدیده بسیار کهن باشد، مردم برای آن اسطوره‌سازی می‌کنند.

۱. اسفزاری، معین‌الدین محمد، روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات، ۱۳۳۸، ج ۱، ص ۷۵.



اگر حکایات مربوط به هرات و نیز برخی دیگر از شهرها مانند بخارا را با حکایات شهرهایی مقایسه کنیم که بنای آن‌ها به پادشاهان یا اشخاص تاریخی منسوب شده است موضوع و اهمیت آن روشن‌تر می‌شود.

نکته دوم این که هرات همیشه نقش مرکزیت فرهنگی داشته است. شخصیت‌های فرهنگی که از این شهر برخاسته‌اند و نیز شخصیت‌های دیگری که به این شهر مهاجرت کرده و اکنون در این خاک پاک، خفته‌اند یکی از مصداق‌های این موضوع است. و سرانجام این که، هرات به رغم ویران شدن‌های مکرر که یا نتیجه خشم طبیعت یا حاصل خوی غیرانسانی مهاجمان بوده است، پس از مدت کوتاهی دوباره قد برافراشته و تأثیرگذارتر از پیش به ایفای نقش پرداخته است. اگر بخواهیم به زبان هنری بگوییم همان حکایت ققنوس و آتش گرفتن پس از هزارسال و زایش دوباره از دل خاکستر همان آتش است. اکنون و پس از این مقدمه به بررسی اجزای فرهنگ مردم در بدایع الوقایع می‌پردازیم:

### الف) داستان

در این کتاب داستان‌های فراوان، اعم از افسانه، حکایت، لطیفه و خاطره آمده است که دقت در آن‌ها چند نکته را روشن می‌کند. نخست و پیش و بیش از هر چیز زبان این داستان‌هاست؛ زبانی ساده و تا حدود فراوانی منطبق بر زبان گفتار و به دور از هر گونه تکلف و آرایش‌های تصنع‌آمیز. اگر زبان واصفی را در این بخش‌ها با زبان کتاب‌هایی مانند مرزبان‌نامه، روضه العقول، فرائد السلوک، بلوهر و بوذاسف و حتی با زبان خود واصفی در بخش‌های دیگر کتاب مقایسه کنیم، اهمیت کار واصفی روشن‌تر می‌شود. واصفی در نقل داستان، همان زبانی را به کار می‌برده که لازمه نوع ادبی (ژانر) داستان است و این نشان‌دهنده مهارت و تجربه او در داستان‌گویی است. شاید مهارت واصفی در داستان‌گویی به این موضوع مربوط باشد که وی اهل منبر بوده است. یکی از بهترین بخش‌های داستان کتاب؛ داستان‌هایی است که از زبان ابن‌سینا برای سلطان محمود غزنوی نقل شده‌اند. این داستان‌ها از لحاظ ساختاری تودرتو یا داستان در داستان است، یعنی همان ساختاری که در هزارویک شب، مرزبان‌نامه، نه منظر سندبادنامه و بختیارنامه به کار رفته است. نکته جالب دیگر این که موضوع آن نیز مانند همین کتاب‌ها، داستان‌گویی برای تأخیرانداختن یا فرار از مرگ است. نکته با اهمیت دیگر این که از تعداد قابل توجهی از داستان‌هایی که در بدایع الوقایع نقل شده‌اند، روایت‌هایی شفاهی در میان مردم فارسی‌زبان رایج است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.





بر اساس یکی از افسانه‌هایی که در کتاب آمده است، ازدهایی در مقابل ظرف شیری که همسایه برای او می‌گذارد، یک اشرفی قرار می‌دهد (۸۶/۲-۸۸)\*\*\*. این افسانه در حقیقت روایتی خاص از تیپ 285D فهرست آرنه/تامپون است که با عنوان «مار از آشتی خودداری می‌کند». از این افسانه روایت‌هایی در میان فارسی‌زبانان رایج است. مثلاً سایر «تا مرا دم، تو را پسر یاد است/ دوستی من و تو بر باد است» از همین افسانه اخذ شده است.<sup>۱</sup>

باز مانع می‌شود که پادشاه زهر بخورد (۴۶/۲ - ۴۸): پادشاهی به پرنده شکاری خود علاقه فراوان دارد. روزی به هنگام شکار از همراهانش جدا می‌شود و به کوهساری می‌رسد. در حالی که بسیار تشنه است، در می‌یابد که قطره‌های آبی از بالای صخره‌ای می‌چکد، سه بار جام خود را از قطره‌های آب پر می‌کند، اما در هر سه بار پیش از آن که آن را بنوشد، پرنده جام را واژگون می‌کند. پادشاه با عصبانیت پرنده را می‌کشد، اما بعد پی می‌برد که آب به زهر مار مسموم و آغشته بوده است. از این افسانه که در فهرست آرنه/تامپون با کد 178C معین شده، روایت‌هایی در جوامع‌الحکایات عوفی، طوطی‌نامه و هزارویک شب آمده است. افزون بر این، چند روایت شفاهی نیز از آن ثبت شده است.<sup>۲</sup>

حیله در قسم: زنی خیانتکار به هم‌راه شوهرش از کنار خانه فاسقش عبور می‌کند. فاسق از قبل با هماهنگی زن، جلو خانه را آب زده و گل آلود کرده است. زن به عمد خود را می‌اندازد و به بهانه این که چادرش گل آلود شده و باید آن را بشوید به درون آن خانه می‌رود و در حالی که همسرش بیرون منتظرش است، با صاحب خانه خلوت می‌کند (۲۰۲/۲ - ۲۰۴). از این افسانه که مطابق با کد ۱۴۱۸ فهرست آرنه/تامپون است، نیز چند روایت شفاهی ثبت شده است.<sup>۳</sup>

بر اساس افسانه‌ای دیگر که باز هم موضوع آن مکر زنان است، زنی شوهرش را قانع می‌کند که هر کس بر بالای درختی برود، تصور می‌کند که همسرش در پایین درخت در حال خیانت است (۲۰۰/۲ - ۲۰۲). از این افسانه، روایتی در دفتر چهارم مثنوی حضرت جلال‌الدین بلخی آمده است:

آن زنی می‌خواست تا با مول خود برزند در پیش شوی گول خود

۱. نک: انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم، تمثیل و مثل، ۱۳۴۹، صص ۲۷۷-۲۸۳؛ دهخدا، علی‌اکبر، امثال و حکم، ج ۴، ص ۱۸۵۳؛ بهمنیار، احمد، داستان‌نامه بهمنیاری، ۱۳۶۱، ص ۵۳۴.

۲. نک: عوفی، سدیدالدین محمد، جوامع‌الحکایات و لوازم‌الروایات، ۱۳۵۳، ج ۲، ص ۵۹۹-۶۰۱؛ تغری، عماد، طوطی‌نامه (جواهرالاسمار)، ۱۳۵۲، صص ۱۲۸-۱۲۹؛ هزارویک شب، ترجمه عبدالطیف طسوجی تبریزی، ۱۳۷۸، ج ۱، صص ۳۱-۳۸؛ انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم، قصه‌های ایرانی، ۱۳۵۳، صص ۱۶۹-۱۷۲؛ جعفری (قنواتی)، محمد، روایت‌های شفاهی هزارویک شب، ۱۳۸۴، صص ۱۲۱-۱۲۳.

۳. نک. مارزلف، اولریش، طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی، ۱۳۷۱، ص ۲۱۶.



هم‌چنین روایت‌هایی در الاذکیا ابن جوزی، دکامرون اثری بوکاپیو نویسنده ایتالیایی و قصه‌های کانتر بوری اثر جفری چاسر، نویسنده قرن سیزده انگلیس آمده است.<sup>۱</sup> این افسانه با کد ۱۴۲۳ و عنوان «درخت سحرشده» در فهرست بین‌المللی افسانه‌ها طبقه‌بندی شده و چند روایت شفاهی نیز از آن ثبت و منتشر شده است.<sup>۲</sup>

طوطی وفاداری، دانه (تخم) گیاهی را برای پادشاه به ارمغان می‌آورد که میوه آن اشخاص پیر را جوان می‌کند. یکی از میوه‌ها را ماری مسموم می‌کند و باعث مرگ یکی از درباریان می‌شود. شاه که به غلط فکر می‌کرده طوطی قصد سوء داشته است، پرنده وفادار را می‌کشد، اما بعد به اشتباه خود پی می‌برد (۵۴/۲ - ۵۷). از این افسانه روایت‌هایی در ایران و افغانستان ثبت شده است.<sup>۳</sup>

نکته جالب این که سرآغاز این افسانه، روایتی ویژه از داستان طوطی و بازرگان است که در بسیاری از متون گذشته از جمله مثنوی معنوی، اسرارنامه عطار و تفسیر ابوالفتوح رازی آمده است.

آستین نو بخور پلو: بر اساس داستانی که در کتاب آمده است، شیخ سعدی لباس ژنده بر تن می‌کند و به مجلسی از بزرگان می‌رود. خادمان مجلس که او را نمی‌شناخته‌اند، وی را به مجلس راه نمی‌دهند. شیخ بر می‌گردد، لباس گران‌قیمت می‌پوشد و به مجلس می‌رود. این بار او را صدر مجلس می‌نشانند (۱۵۵/۲). این داستان در روایت‌های شفاهی به بهلول، ملانصرالدین یا اشخاص ناشناس منسوب است.

امیرعلی شیر، به قصد مزاح و به مناسبت عید، پالان خری را در بقچه‌ای می‌گذارد و به عنوان خلعت برای مولانا بنایی، شاعر مشهور می‌فرستد. مولانا بنایی پالان را در مقابل خود می‌گذارد و سجده شکر می‌گزارد و می‌گوید: «حضرت میر برای همه جامه‌های تشریفی فرستاده و برای کمینه، جامه خاصه خود را» (۴۶۹/۱). این لطیفه در ایران به کریم شیرهای، دلچک مشهور ناصرالدین شاه قاجار منسوب است.<sup>۴</sup>

حکایت پادشاه یمن که از زبان ابن‌سینا برای سلطان محمود غزنوی نقل می‌شود و بر اساس آن پادشاه یمن با کارد خربزه به دهان پادشاه‌زاده شام می‌گذارد و ناخواسته باعث مرگ او می‌شود، با تیپ ۹۳۴ فهرست آرنه/تامپون انطباق دارد. این افسانه در ابتدای داستان بلند «وزیر ملک غزنین

۱. مولانا، جلال‌الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، ۱۳۷۵، ص ۶۲۹؛ زرین‌کوب، عبدالحسین، سرّ نی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۳۲۴.

۲. نک: انجوی شیرازی، سیدابوالقاسم، تمثیل و مثل، صص ۲۹۶ - ۲۹۸؛ جعفری (قنواتی)، محمد و سیداحمد و کیلیان، مثنوی و مردم، ۱۳۹۳، ص ۲۹۴.

۳. خاوری، محمدجواد، قصه‌های هزاره‌های افغانستان، ۱۳۸۷، صص ۷۷ - ۸۱؛ بایگانی شخصی نگارنده.

۴. نوربخش، حسین، کریم شیرهای دلچک مشهور ناصرالدین شاه، ۱۳۵۵، صص ۱۳۴ - ۱۴۰.





با دختر ملک دریا بار» نیز آمده است.

برخی روایت‌های مربوط به کودکی ابن سینا که در کتاب نقل شده، در ادبیات شفاهی نیز رایج است.<sup>۱</sup>

از داستان غلام دروغ‌گو که طی آن بر اثر دروغ‌گویی غلامی خیانتکار، پادشاه زن خود را به قتل می‌رساند (۵۹/۲ - ۶۲)، چند روایت متفاوت در برخی نسخه‌های جوامع الحکایات از جمله نسخه گنج‌بخش آمده است.<sup>۲</sup>

داستان کودکی حسنین: از قصه‌ای که واصفی در شهر نیشابور بر سر منبر در باره کودکی امام حسن و امام حسین و عیدی خواستن آن‌ها از حضرت پیامبر (ص) نقل می‌کند مجلس تعزیه‌ای با عنوان «عیدی خواستن حسنین» یا «رخت عیدی خواستن حسنین» وجود دارد که در برخی شهرها اجرا می‌شود.<sup>۳</sup>

داستانی که در باره شطرنج‌بازی میمون و پادشاه نقل می‌کند و بر اساس آن میمون پادشاه را مات می‌کند و پادشاه مهره‌ها را بر سر میمون می‌زند (۱۲۲/۲ - ۱۲۳)، در حقیقت روایت دیگری است از داستان «مات کردن دلک سید، شاه ترمذ را» که در دفتر پنجم مثنوی آمده و با این بیت شروع می‌شود:

شاه با دلک همی شطرنج باخت      مات کردش زود خشم شه بتاخت

### ب) ضرب المثل

واصفی در مواضع مختلف کتاب، امثال نسبتاً فراوانی را به کار برده است که برای نمونه می‌توان به این‌ها اشاره کرد: «مار تا راست نگرده، نرود در سوراخ»؛ «قدر زر زرگر شناسد، قدر جوهر جوهری»؛ «شتر دیدی، ندیدی»؛ «دریا پلید نشود از دهان سگ»؛ «کبوتر با کبوتر باز با باز»؛ «با آل علی هر که در افتاد، بر افتاد»؛ «بالا تر از سیاهی رنگی نیست»؛ «ترحم بر پلنگ تیزدندان / ستمکاری بود بر گوسفندان»؛ «دیگران کاشتند و ما خوردیم، ما می‌کاریم و دیگران بخورند» و ...

### ج) هنر

انواع هنر به ویژه موسیقی، نگارگری، خوش‌نویسی در سده‌های نهم و دهم هجری قمری در

۱. صبحی مهتدی، فضل‌الله، افسانه‌های کهن ایرانی، ۱۳۸۶، صص ۶۱۵ - ۶۷۰؛ دانش‌نامه فرهنگ مردم ایران، ج ۱، مدخل ابن سینا.

۲. جوامع الحکایات، نسخه کتابخانه گنج‌بخش پاکستان، ۱۳۹۱، صص ۱۵۷ - ۱۶۵.

۳. شهیدی، عنایت‌الله، تعزیه و تعزیه‌خوانی، ۱۳۸۰، ص ۲۹۶.



هرات به اوج شکوفایی رسیده به گونه‌ای که پژوهشگران از «مکتب هرات» در این دوره یاد می‌کنند. به سبب ارتباط موسیقی با فرهنگ مردم، فقط به بازتاب این هنر در بدایع الوقایع می‌پردازیم. البته در کتاب‌های آن دوره نیز مانند مجمل فصیحی، تاریخ رشیدی، تاریخ حبیب‌السیر، مذکر احباب، مطلع‌السعدین و مجمع‌البحرین به موضوع موسیقی توجه شده و برخی از موسیقی‌دانان، نوازندگان و نیز خوانندگان صاحب نام معرفی گردیده‌اند. اما آنچه بدایع الوقایع را از این آثار متمایز می‌کند شرح جزئیات و نیز نقل نکاتی است در ارتباط موسیقی با فرهنگ روزمره مردم که نویسندگان دیگر به آن‌ها نپرداخته و یا کم‌تر پرداخته‌اند. در این جا به چند نمونه اشاره می‌شود: در مواضع مختلف کتاب تعداد زیادی از خوانندگان و نوازندگان معرفی شده‌اند. از معرفی آن‌ها می‌توان به انواع سازهای رایج در آن دوره پی برد مانند قانون، چنگ، غچک یا غیژک، عود، نای، تنبور، بلبلان (برای نمونه نک. ۱/ ۱۹-۲۰؛ ۴۰۴-۴۰۶؛ ۲/ ۳۹۸-۳۹۹).

گذاشتن آهنگ بر روی اشعار شاعران که به آن «صوت بستن» می‌گفته‌اند و ساخت تصنیف در آن دوران بسیار رایج بوده و از سوی مردم استقبال می‌شده است. واصفی در موضعی از کتاب خود، ضمن توصیف مجلسی از شاعران و هنرمندان می‌نویسد: «امیر علی شیر را غزلی ست مستزاد که خواجه عبدالله صدر مروارید آن را صوتی بسته بود مشهور به «سر مست و یقم چاک» و اشتهار آن صوت مثابه‌ای بود که خانه و سرایی نبود، در هرات که از این ترانه خالی باشد. حافظ قزاق این صوت را با قانون بنیاد کرد و مولانا پارسا و آغا خیابانی و همه اهل مجلس گریبان‌ها چاک زدند» (۱/ ۴۳۸-۴۳۹). وی در جای دیگری در باره همین حافظ بصیر می‌نویسد: مشهور است که چهار کس در مجلس خوانندگی حافظ بصیر قالب تهی کرده‌اند. منقول است که در روز تعزیه خواجه طاووس دیوان، اکابر و اشراف حاضر بودند؛ حافظ بصیر غزلی از خواجه را خواند «گویند که از گوشه ایوان موسیچه‌ای پرواز کرده، خود را در کنار حافظ انداخت و قالب تهی ساخت و آن روز قریب چهل کس بی‌هوش شده، ایشان را به دوش از آن مجلس بیرون آورده بودند» (۱/ ۲۱-۲۲). واصفی در جای دیگر ضمن شرح فرار خود و گروهی از اهل هنر به ماوراءالنهر، پس از استیلای سپاهیان شاه اسماعیل صفوی بر شهر هرات، می‌نویسد: «در منزل چهل دختران\*\*، خواجه محمود صرّاف، انگیز صحبتی ساخت و طرح جشنی انداخت... چون هر کس به جای خود قرار گرفت، حضار مجلس از حافظ میر غزلی و از استاد حسینی کوچک فصلی نی التماس نمودند. حافظ میر غزلی که مولانا بنایی از برای استاد شیخ نایی در بدیهه گفته بود، آغاز خواندن کرد. نویسنده پس از آن به رقصیدن جوانی به نام مقصودعلی رقاص در هم‌راهی با خواننده و نوازنده اشاره می‌کند و می‌افزاید که وی «هر گاه به رقص درآمدی، خورشید خاوری و مه انوری به گرو رفتی و چون از رقص باز ایستادی، حضار مجلس را به گرد سر خود



در گرد یافتی» (۲۲/۱).

نکته جالب در نوشته‌های واصفی، توجه وی به زنان هنرمند است. برای نمونه او در باره چکرچنگی مغنیه می‌نویسد: «هر گاه که چنگ در کنار گرفتی، زهره در بزم فلک، ساز خود بر زمین زدی و از آسمان بر زمین آمدی و موی گیسوی خود را تار چنگ او ساختی» (۲۰/۱).

از جمله هنرهای دیگری که در آن دوره در شهر هرات رایج بوده، می‌توان به داستان‌گزاری یا قصه‌خوانی اشاره کرد. واصفی هنرمندی به نام غیاث‌الدین را توصیف می‌کند که افزون بر خوانندگی به زیبایی و با سحر کلام قصه‌های ابومسلم، امیرحمزه و داراب را نیز نقل می‌کند به گونه‌ای که هوش همه اهل مجلس را می‌رباید (۱/۴۷۸-۴۷۹).

#### د) معماگویی

معماگویی اگر چه پیش از سده هشتم قمری در ادبیات فارسی وجود داشت اما از این سده به بعد رواج بیشتری پیدا کرد و در سده‌های نهم و دهم به اوج خود رسید. کار معماسرایی به جایی کشید که کتاب‌هایی در این زمینه تدوین شد و برخی شاعران پسوند «معمایی» به نام افزودند. تعداد این شاعران به اندازه‌ای بود که نصرآبادی قریب هشتاد صفحه از کتاب خود را به آن‌ها اختصاص داد. این موضوع بازتاب فراوانی در بدایع الوقایع دارد. در واقع بدایع الوقایع مصداقی از روندها و گرایش‌های ادبی آن روز زبان فارسی است. در همه مجالسی که شاعران شرکت می‌کنند، معماگویی یکی از موضوعات مهم آن‌هاست. با توجه به این که واصفی خود در حل معما از استادان مسلم بوده است، طبیعی است که به این موضوع توجه بیشتری کرده است. برخی از معماهایی که در کتاب آمده به چیستان نزدیک هستند تا به معما؛ مانند: تخم مرغ، قلم، سوزن، آینه، شانه، انگشتانه یا انگشت‌بانه و به ویژه تسبیح (نک. ۱/۴۲۲-۴۲۴). گاه در ارتباط با معماگویی و حل آن شرط‌بندی‌هایی نیز صورت می‌گرفت (نک. ۱/۳۷۶).

#### ز) سرگرمی‌ها

یکی از وجوه فرهنگ مردم بازی‌هایی است که در خانه یا در ملاء عام به ویژه در بازارها و میدان‌های عمومی برگزار می‌شود. از نوع اول سرگرمی‌ها در آن دوران می‌توان به شطرنج اشاره کرد که در این کتاب بارها از آن یاد شده است (نک. ۲/۴۲، ۱۲۳).

در بدایع الوقایع به نوع دوم بیشتر پرداخته شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم: معرکه‌گیری از جمله سرگرمی‌های رایج آن دوره بوده است. مولانا حسین واعظ کاشفی استاد





واصفی، در فتوت‌نامه فصلی مشروح در باره اهل معرکه و انواع معرکه دارد که بسیار خواندنی است. وی نقالان، کشتی‌گیران، رسن‌بازان و شعبده‌بازان را از جمله اهل معرکه معرفی می‌کند<sup>۱</sup>.

یکی از انواع معرکه را که واصفی شرح داده، حیوان‌بازی یا حیوان‌رقصانی است. وی از معرکه‌گیری به نام باباجمال یاد می‌کند که در سال ۹۰۰ قمری در هرات با انواع حیوان‌رقصانی، مردم را سرگرم می‌کرده است. از جمله این‌که وی شتری قوی‌هیکل داشت که او را آموخته بود بر بالای سه‌پایه‌ای برود. در همان حال باباجمال آهنگی برای وی می‌نواخت و شتر نیز سر و گردن می‌افشاند و «آواز حزینی می‌کرد که گویا چیزی می‌خواند». این باباجمال خری نیز داشت که او را چمندر صدا می‌کرد. به نوشته واصفی چمندر «اصولی می‌نمود که عقل عقلا حیران می‌شد» از جمله این‌که به او می‌گفت عجزه‌ای عاشق تو شده و به جای جو به تو مغز پسته و بادام قندی می‌دهد و سپس اضافه می‌کرد که چه مهربانی‌هایی با او خواهد کرد. خر با شنیدن این سخنان، رفتاری از خود نشان می‌داد که مؤید ناراحتی او بود. اما وقتی باباجمال به او می‌گفت که «زیبایی، رعنائی، بالابلندی، ابروکمندی، لب‌ها چو قندی، پسته‌دهانی، مورِ میانی، راحت جانی» تو را می‌خواهد که از تو بار بکشد و در همان حال با جوال‌دوزی تو را زخم بزند، چمندر اظهار خوشحالی می‌کرد (نک. ۳۹۷/۲ - ۳۹۹). آنچه در بیان واصفی جالب توجه می‌نماید توصیف زن جوان زیباست که نگاه زیبایی‌شناسانه به زن را در آن دوران نشان می‌دهد. این نوع نگاه تا همین اواخر هم در نقل و توصیف نقالان و داستان‌گزاران به چشم می‌خورد که برای نمونه می‌توان به طومار هفت لشکر از توصیف پری‌دخت و همسر سام اشاره کرد. واصفی بُزرقصانی باباجمال را نیز به شرح آورده است که از نقل آن در می‌گذریم.

یکی دیگر از انواع معرکه‌گیری، کشتی‌گرفتن پهلوانان بوده است. گاه مسابقه کشتی‌گیری در حضور صاحبان قدرت و پادشاه صورت می‌گرفته است و به ویژه اگر یک سوی مبارزه، کشتی‌گیری مشهور می‌بود. کشتی‌گرفتن آداب خاصی داشت از جمله این‌که باید «تنبان» خاص کشتی‌گیری می‌پوشیدند و دیگر این‌که سه بار با هم کشتی بگیرند مگر این‌که بازنده از ادامه بازی انصراف دهد و بدین ترتیب برتری حریف را تأیید کند. هر کشتی‌گیری که برنده می‌شد، پادشاه از بزرگان می‌خواست که به وی پاداش دهند. همین موضوع باعث می‌شد که گاه کشتی‌گیری از شهری دیگر می‌آمد و بزرگ‌ترین کشتی‌گیر آن شهر را به مبارزه می‌طلبید. واصفی یک نمونه از چنین مبارزاتی را شرح و توصیف کرده است. کشتی در حضور سلطان حسین بایقرا برگزار می‌شود و پس از آن‌که کشتی‌گیر هراتی، مهمان را بر زمین می‌زند، همه پادشاه‌هایی را که درباریان به وی



۱. واعظ کاشفی، ملا حسین، فتوت‌نامه سلطانی، ۱۳۵۰، ص.



داده‌اند، به کشتی‌گیر بازنده می‌بخشد با این توضیح که «او هم به امیدواری به این دیار آمده، محروم نشود» (۵۰۴/۲-۵۰۷).

از جمله آداب رایج میان کشتی‌گیران این بوده است که سر پهلوانان شهر، گروهی را به استقبال پهلوان مهمان می‌فرستاد و هر شب یکی از پهلوانان شهر در خانه خود از او پذیرایی می‌کرد. کشتی و کشتی‌گیری در آن دوران آن چنان در شهر هرات رایج بوده که یکی از مشهورترین کشتی‌گیران آن دوران به نام پهلوان محمد ابوسعید کتابی در این زمینه تألیف کرده بود. برخی از این پهلوانان از جمله همین محمد ابوسعید شعر نیز می‌گفته‌اند و از «علوم و فنون متداول عصر» بی‌بهره نبوده‌اند. امیرعلی شیر در مجالس‌النفایس فصلی به محمد ابوسعید اختصاص داده و ظاهراً رساله‌ای جداگانه نیز در باره او تألیف کرده است.<sup>۱</sup> گاه بعضی از این پهلوانان را به منصب مهتری عسسان شهر نیز می‌گماشته‌اند، چنان که فصیحی خوفاً از پهلوانی به نام پهلوان حاجی زاوه‌ای یاد می‌کند که مهتر عسسان شهر هرات بوده است.<sup>۲</sup>

از جمله معرکه‌های دیگر معرکه شعبده‌بازان بوده است که واصفی اشاره‌ای گذرا به آن کرده است (۲۰۲/۲). وی اما در همین ارتباط از زنی به نام بی‌بی روشنایی یاد می‌کند که با تردستی وانمود می‌کرده است که دو پری را تسخیر کرده و زیر بغل خود جای داده است (۳۹۵/۲-۳۹۷).

## و) طب عامه

یکی از وجوه فولکلور، پزشکی یا طبابت رایج در میان مردم است. در بدایع‌الوقایع مصداق‌هایی از طب عامه به شرح آمده است که دو نمونه آن را یاد می‌کنیم: برای جوش خوردن استخوان شکسته پا، پا را به روش مخصوص گچ می‌گرفته‌اند. برای این کار گودالی می‌کنند، پای شکسته را در آن می‌گذاشتند و دوغابی از گچ درست می‌کردند و در گودال می‌ریختند. پس از آن که دوغاب گچ به دور پا خشک می‌شد، پا را از گودال بیرون می‌آوردند. مورد دوم نیز جالب توجه و تأمل است. یک‌بار، یکی از زنان شبستان شاه دچار ضرب‌دیدگی می‌شود و استخوان ران وی از جای در می‌رود. پادشاه به شکسته‌بند دستور می‌دهد که بی آن که بدن بیمار را لمس کنی باید استخوان را جای بیندازی. شکسته‌بند نیز می‌گوید «گاوی را سه روز ترید دهند و آب نخورانند. بعد از سه روز بالشی بر پشت گاو انداخته، آن عورت را سوار کردند و سرهای پای او را به فوطه در زیر شکم آن گاو محکم بر بستند و طشتی در پیش گاو پر آب کرده، نهادند. گاو به بنیاد آب

۱. نوایی، میر نظام‌الدین علی شیر، تذکره مجالس‌النفایس، ۱۳۶۳، صص ۸۹-۹۱.

۲. فصیحی خوفاً، مجمل فصیحی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۱۰۱۲.



خوردن کرد و شکم گاو برآمدن گرفت. به یک‌بار آواز طراقی برآمد و استخوان به جای خود قرار گرفت» (۴۸۷/۱ - ۴۸۸).

## ز) آداب و آئین‌ها

در بدایع‌الوقایع به برخی از آداب و آئین‌ها نیز اشاره شده است که دو مورد آن را یادآوری می‌کنیم: یکی از قاضیان هرات هنگامی که متهمی را نزد او می‌آوردند، تیری را در آتش سرخ می‌کرده و بر زمین می‌گذاشته و به متهم می‌گفته است تیر را از زمین بردارد. متهم اگر بی‌گناه بود تیر را بر می‌داشت و در غیر این صورت نمی‌توانست بردارد (۳۰۱/۲). این شیوه تشخیص گناه‌کار از بی‌گناه یادآور آیین و رگرم در ایران باستان است که در داستان سیاوش نیز بازتاب یافته است. این شیوه قضاوت تا حدود پنجاه‌سال پیش در بلوچستان و نیز جنوب کرمان رایج بوده است.<sup>۱</sup>

رسم دیگری که واصفی بسیار گذرا از آن یاد کرده، دهل‌زدن در شب عید است. در پایان این نوشته ذکر دو نکته دیگر را، اگر چه مستقیم به فولکلور مربوط نمی‌شود، نویسنده ضروری می‌داند: نخست: هرات، تبریز، اصفهان، بخارا و سمرقند، از دیدگاه اهل علم آن روز یک جغرافیای فرهنگی هم‌بسته به شمار می‌آمده‌اند. حضور فرهنگیان از نقاط مختلف در هرات و دوستی کردن با هم مؤید این موضوع است. نکته دوم: شأن و منزلت زبان فارسی در فرارود آن زمان است. شاعران در دربار سلاطین از یک شعر به فارسی می‌سروده‌اند و آن‌ها نیز آن‌قدر با این زبان آشنا بوده‌اند که آن را نقد و بررسی می‌کرده‌اند. سراسر صفحات بدایع‌الوقایع مؤید این موضوع است. نگارنده با آرزوی این که هرات سرفراز هم‌چنان به نقش تاریخی و فرهنگی خود ادامه دهد، این نوشته را به پایان می‌رساند.

## یادداشت‌ها

\* حتی پس از واصفی نیز مدت‌ها طول کشید تا این نوع ادبی به صورت جدی مورد توجه نویسندگان فارسی‌زبان قرار گرفت. تاریخ کشیک‌خانه همایون تألیف نورالدین محمدشریف کاشانی که قریب ۶۰ سال پس از بدایع‌الوقایع تألیف شده، در برخی مواضع به همین سبک و سیاق است. پس از آن مدت‌ها طول کشید تا کتاب‌هایی با همین سبک یا نزدیک به آن تألیف شد که از جمله می‌توان به این‌ها اشاره کرد: خاطرات عبدالله مستوفی و اعتمادالسلطنه در ایران؛ تا حدودی سراج‌التواریخ اثر ملا محمد کاتب معروف به «کاتب هزاره» در افغانستان؛ نوادرالوقایع از احمد دانش، روزنامه صدرضیاء



۱. دانش‌نامه فرهنگ مردم ایران، جلد ۵، ذیل مدخل سوگند.



و خاطرات عینی در تاجیکستان.

\*\* چهل دختران که امروز چهل دختر گویند روستایی شمال شرق هرات در نزدیک قره تپه یا تورغندی امروز، بر سر راه ماوراءالنهر بوده است.

\*\*\* به سبب کثرت استفاده از بدایع الوقایع در مواردی که به این کتاب ارجاع داده شده است، شماره جلد و صفحه کتاب را داخل متن آوردیم.

### فهرست منابع

- اسفزاری، معین الدین محمد، روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات، تصحیح سید محمد کاظم، جلد ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم، (۱۳۴۹)، تمثیل و مثل، چاپ دوم، تهران: امیر کبیر.
- انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم، (۱۳۵۳)، قصه های ایرانی، جلد ۲، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- بلخی، جلال الدین محمد، (۱۳۷۵)، مثنوی معنوی، به کوشش قوام الدین خرمشاهی، تهران: انتشارات دستان.
- بلدروف، الکساندر، (۱۳۲۴)، بدایع الوقایع یا تذکره زین الدین واصفی، ترجمه محمد صدیق طرزی، آریانا، کابل، سال ۳، جلد ۳، شماره ۱۰.
- بلدروف، الکساندر، (۱۳۲۴)، بدایع الوقایع، زین الدین واصفی، ترجمه کریم کشاورز، پیام نو، تهران، شماره ۴.
- بهمنیار، احمد، (۱۳۶۱)، داستان نامه بهمنیاری، به کوشش فریدون بهمنیار، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- تغری، عماد، (۱۳۵۲)، طوطی نامه (جواهر الاسمار)، تصحیح شمس آل احمد، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- جعفری (قنواتی)، محمد، (۱۳۸۴)، روایت های شفاهی هزارویک شب، تهران: انتشارات علم.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۹۱)، امثال و حکم، جلد ۴، تهران: امیر کبیر.
- هزارویک شب، (۱۳۷۸)، ترجمه عبدالطیف طسوجی تبریزی، جلد ۱، تهران: انتشارات جامی.
- مارزلف، اولریش، (۱۳۷۱)، طبقه بندی قصه های ایرانی، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران: انتشارات سروش.
- جعفری (قنواتی)، محمد و سید احمد و کیلیان، (۱۳۹۳)، مثنوی و مردم، تهران: انتشارات سروش.
- خاوری، محمد جواد، (۱۳۸۷)، قصه های هزاره های افغانستان، تهران: انتشارات چشمه.



- دانش‌نامه فرهنگ مردم ایران، ج اول، مدخل ابن سینا.
- دانش‌نامه فرهنگ مردم ایران، جلد ۵، ذیل مدخل سوگند.
- زرین‌کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۴)، سرّ نی، جلد ۱، تهران: انتشارات علمی.
- شهیدی، عنایت‌الله، (۱۳۸۰)، تعزیه و تعزیه‌خوانی، با همکاری و نظارت علمی علی بلوک‌باشی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- -صبحی مهتدی، فضل‌الله، (۱۳۸۶)، افسانه‌های کهن ایرانی، به کوشش محمد قاسم‌زاده، تهران: انتشارات هیرمند.
- عوفی، سدیدالدین محمد، (۱۳۹۱)، جوامع الحکایات، نسخه کتاب‌خانه گنج‌بخش پاکستان، به کوشش محمد جعفری (قنواتی)، تهران: انتشارات قطره.
- عوفی، سدیدالدین محمد، (۱۳۵۳)، جوامع الحکایات و لوامع الروایات، تصحیح امیر بانو مصفا و مظاهر مصفا، جلد ۲، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- فصیحی خوافی، (۱۳۸۶)، مجمل فصیحی، تصحیح سیدمحسن ناجی نصرآبادی، جلد ۳، تهران: انتشارات اساطیر.
- نوایی، میر نظام‌الدین علی شیر، (۱۳۶۳)، تذکره مجالس النفایس، به کوشش علی اصغر حکمت، تهران: انتشارات منوچهری.
- واصفی، زین‌الدین محمود، (۱۳۴۹)، بدایع الوقایع، تصحیح الکساندر بلدروف، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- واعظ کاشفی، ملا حسین، (۱۳۵۰)، فتوت‌نامه سلطانی، تصحیح محمدجعفر محبوب، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- نوربخش، حسین، (۱۳۵۵)، کریم شیرهای دلچک مشهور ناصرالدین شاه، تهران: کتاب‌خانه سنایی.

